همتا: مثل و مانند

بوی برد: فهمید

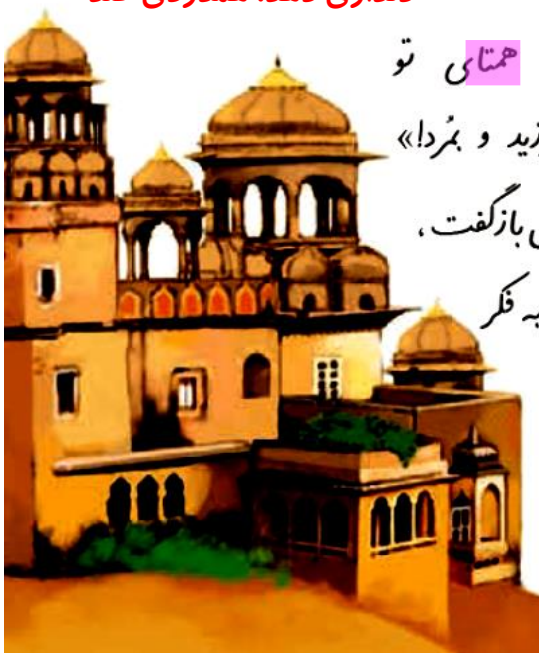
زهره اش بدرید: ترسید

دلداری دهد: همدردی کند

پاسخ صفحه به صفحه درس فارسی پایه چهارم؛ طراح: سمیرا ابوالقاسمی

گفت: «گفتم آن شکایت‌های تو با گروهی طوطیان، همتای تو
آن یکی طوطی ز دردت بوی بُرد زَهره‌اش بِدرید و لرزید و بمُرد!»

بازرگان وقتی همه چیز را برای طوطی اش بازگفت، طوطی لحظه ای کوتاه، سر به زیر انداخت و به فکر فرورفت. بازرگان، پیش رفت تا او را دلداری دهد که ناگهان دید طوطی اش، درست مثل همان طوطی هندوستان، شروع به لرزیدن کرد،







بازرگان گفت درد و دل و شکایت‌های تو را یکی از طوطی‌ها دردت را فهمید

برای چند طوطی مثل خودت تعریف کردم ترسید و لرزید و مرد